

دروغگویی روی مبل

اروین دیالوم
حسین کاظمی یزدی

صفر

ارنست^۱ روان‌درمانگری بود که به کارش عشق می‌ورزید. بیمارانش هرروز او را به خصوصی‌ترین اتاق‌های زندگی‌شان دعوت می‌کردند؛ و او هرروز آن‌ها را تسلی می‌داد، تیمارشان می‌کرد و ناامیدی را از آن‌ها دور می‌کرد؛ و در عوض مورد احترام آن‌ها قرار می‌گرفت. هرچند برای این کار پول می‌گرفت، اغلب با خود فکر می‌کرد که اگر به پول نیاز نداشت رایگان روان‌درمانی می‌کرد.

کسی که به کارش عشق می‌ورزد، خوش‌شانس است. ارنست احساس خوش‌شانسی می‌کرد. البته چیزی بیش از خوش‌شانسی؛ او احساس خوشبختی می‌کرد. او کسی بود که شغلی مناسب برای خودش پیدا کرده بود - کسی که می‌تواند بگوید من دقیقاً همان جایی هستم که از آن من است، در بطن استعدادها، علایق و اشتیاقاتم.

ارنست آدم دین‌داری نبود؛ اما وقتی هرروز صبح دفترچه‌ی قرار ملاقات‌هایش را باز می‌کرد و چشمش به هفت - هشت نامی می‌خورد که قرار بود روزش را با آن‌ها بگذراند، احساسی براو چیره می‌شد که فقط

1. Ernest

می‌توانست با زبانی دینی آن را توصیف کند. در این لحظات، عمیقاً می‌خواست از کسی یا چیزی که این شغل را به او ارزانی داشته، تشکر کند. بعضی از صبح‌ها، از پنجره‌ی مطبخ که در ساختمانی با طراحی ویکتوریایی^۱ در خیابان ساکرامنتو^۲ بود به آسمان مه‌آلود نگاه می‌کرد و با خود تصور می‌کرد که اسلافش در روان‌درمانی در افق منتظر ایستاده‌اند. بعد با لحنی آواگون می‌خواند: «سپاسگزارم، سپاسگزارم.» او از همه‌ی آن‌ها سپاسگزار بود، آن‌هایی که شفاف‌بخش نمودند. در بالاترین سطح و دورتر از بقیه، نیاکانی ایستاده بودند که پیکرهای آسمانی‌شان به سختی رؤیت می‌شد: عیسای مسیح، بودا و سقراط. پایین‌تر از آن‌ها و کمی نزدیک‌تر، پیشروان بزرگ بودند که چهره‌هایشان کمی متمایزتر بود: نیچه،^۳ کی‌یرکگور،^۴ فروید^۵ و یونگ.^۶ و از آن‌ها نزدیک‌تر پدر بزرگ‌های روان‌درمانی: آدلر،^۷ هورنی،^۸ سالیوان،^۹ فروم^{۱۰} و چهره‌ی شیرین و خندان شان‌دور فرنتزی.^{۱۱}

۱. Victorian House: سبک خاصی در معماری است که به دوره‌ی ملکه‌ی ویکتوریا (۱۸۳۷-۱۹۰۱) در انگلستان برمی‌گردد. این سبک از معماری در بسیاری از نقاط امریکای شمالی هم به چشم می‌خورد که خیابان ساکرامنتو در سان‌فرانسیسکو یکی از آن نقاط است - م.

2. Sacramento

۳. Nietzsche, Friedrich Wilhelm (1844 - 1900): فیلسوف بزرگ و دوران‌ساز آلمانی که فلسفه‌ی قرن بیستم در غرب تأثیر بسیاری از او گرفته است.

۴. Kierkegaard, Søren (1813 - 1855): فیلسوف دانمارکی، وی ملقب به پدر اگزیستانسیالیسم است.

۵. Freud, Sigmund (1856 - 1939): عصب‌شناس اتریشی و پدر روان‌کاوی.

۶. Jung, Carl (1875 - 1961): روان‌شناس و روان‌درمانگر سوئیسی. او ابتدا نزد فروید تحصیل می‌کرد، ولی کم‌کم نظریه‌های خودش را در روان‌شناسی بسط داد.

۷. Adler, Adler (1870 - 1937): روان‌شناس اتریشی که مفهوم عقده‌ی حقارت را بسط داد.

۸. Horney, Karen (1885 - 1952): بانوی روان‌شناس آلمانی که نظریه‌های وی برخی از دیدگاه‌های سنتی فرویدی را به چالش کشید.

۹. Sullivan, Harry Stack (1892 - 1949): روان‌شناس و روان‌کاو نوفرویدی آمریکایی؛ وی نظریه‌ی روان‌شناسی‌اش را بر مبنای رابطه‌ی میان فردی بسط داد.

۱۰. Fromm, Eric (1900 - 1980): روان‌شناس، جامعه‌شناس و فیلسوف آلمانی.

۱۱. Sándor Ferenczi (1873 - 1933): روان‌شناس مجار. از نظریه‌پردازان روان‌کاوی و از همکاران زیگموند فروید.

چند سال پیش، پس از طی کردن دوره‌ی تخصصی‌اش وقتی با جاه‌طلبی یک پزشک اعصاب و روان خودش را درگیر پژوهشی در مورد شیمی اعصاب کرد که آینده‌ای برایش رقم می‌زد و موقعیت شخصی بسیار خوبی برایش به وجود می‌آورد، آن‌ها به ناله‌های از سرپیشانی‌اش پاسخ دادند. نیاکان او می‌دانستند که او راهش را گم کرده است. او نه به آزمایشگاه علمی تعلق داشت، نه به حوزه‌ی داروشناسی روانی و تجویز دارو.

آن‌ها پیکی برایش فرستادند - پیکی مضحک - تا او را به سوی سرنوشتش هدایت کند. تا امروز از دست هنوز نمی‌داند چطور تصمیم گرفت که یک درمانگر شود، ولی به یاد می‌آورد چه زمانی این تصمیم را گرفت. البته آن پیکی را هم به یاد می‌آورد: سیمور تراتر،^۱ مردی که فقط یک بار او را دید، ولی برای همیشه زندگی‌اش را دگرگون کرد.

شش سال پیش، رئیس‌ارنست او را مأمور کرد تا در کمیته‌ی اخلاق پزشکی بیمارستان استنفورد کار کند؛ و اولین مأموریت تأدیبی‌ارنست، پرونده‌ی دکتر تراتر بود. سیمور تراتر رئیس هفتاد و یک ساله‌ی جامعه‌ی روانپزشکی و رئیس سابق انجمن روانپزشکی امریکا بود. او به سوء رفتار جنسی علیه یک بیمار مؤنت سی و دو ساله متهم شده بود.

در آن زمان، ارنست استادیار روانپزشکی بود و فقط چهار سال از دوره‌ی تخصصش می‌گذشت. او در مقام یک پژوهشگر تمام‌وقت در حوزه‌ی شیمی اعصاب، کاملاً با جهان روان‌درمانی بیگانه بود؛ آن قدر بیگانه بود که نمی‌دانست این پرونده را برای این به او داده‌اند که هیچ کس دیگری جرئت نزدیک شدن به آن را ندارد: همه‌ی روانپزشکان مسن‌تر در شمال کالیفرنیا سیمور تراتر را می‌ستودند و از او می‌ترسیدند.

ارنست یکی از اتاق‌های تاریک بخش اداری بیمارستان را برای صاحب‌انتخاب کرد و سعی کرد خیلی رسمی به نظر بیاید. در مدتی که

1. Seymour Trotter